

گفت و گو

موانع توسعه در ایران

گفت و گو با عزت‌الله سبحانی

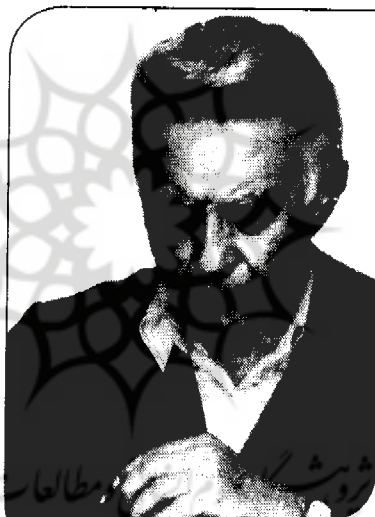
دکتر محمد احمدزاده از ایران با همکاری دکتر احمد میختری، با طرح پرسش‌هایی نظیر «دیپلمه کارشناسان و اندیشمندان را پیرامون توسعه» جوایز شد و در همین راستا در شماره ۸۸ پایتخت‌های دکتر ایراهیم یزدی به پرسش‌هایی طرح شده از سوی دکتر به نام توان موانع توسعه در ایران انتشار یافت. در این شماره نیز دیدگاه کارشناسان دیگری چون آقایان عزت‌الله سبحانی، احمدملوی، تقی رحمانی و امیر سعید موسوی حجازی مطرح شده که در پی می‌آید.

منافع عمومی و ملی می‌کشاند و این حالت، خود نافی توسعه و حتی رشد اقتصادی می‌شود و به هر حال روابط حاکمیت با مردم (ساختار سیاسی) مؤثرترین عامل در توسعه یا رشد مدنیت است.

در اثر گسترش فساد از یک سو و بی تفاوتی و بیگانگی حکومت‌شدگان با حاکمان از سوی دیگر، فضای سوءظن و نفرت متقابل میان حاکمان و مردم رشد کرده و به ضرورت فضای امنیتی حاکم می‌شود. همین امر موجب گسترش بی‌اعتمادی متقابل میان همگان اعم از دولت، ملت یا مردم با یکدیگر می‌شود و نتیجه آن کاهش روزافزون سرمایه اجتماعی است که بنابر آموزه‌های اقتصاد توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی مادر و زیربنای هر گونه سرمایه دیگر (انسانی یا مالی و اقتصادی و ذخایر طبیعی) شناخته شده است.

منظر دیگر کاهش ارزش و تقدس کار و کوشش و تولید است که موجب گسترده شدن فرهنگ رانت‌خواری (مفتخوارگی) می‌شود. وقتی کار و کوشش نباشد هیچ فعالیت پایدار و ارزش آفرینی صورت نمی‌گیرد، از این رو نفس افزایش GDP هم تحقق نمی‌یابد.

سرانجام نکته دیگر در مورد افزایش GDP عدالت نسبی در توزیع درآمد ملی است و حتی اگر درآمد ملی به طور متوازن و متعادل (بین اقشار جامعه و مناطق کشور) توزیع نشود، طبعاً شکاف میان فقیر و غنی یا مناطق محروم و رشد یافته در جامعه افزایش می‌یابد که خود نقش تعیین کننده‌ای در فضای جامعه و فروردن علائق



باشد فاسدترند. اما فساد، چه در میان حاکمیت‌ها و چه در میان مردم و حکومت‌شدگان، خود موجب اتلاف و تضییع منابع و تصمیم‌گیری‌های ضد توسعه‌ای می‌شود.

موارد بالا از نظر منبع تأمین یا رشد درآمد سرانه کشور است، اما از منظر دیگری که لزوماً اقتصادی نیست، ولی محصول اقتصادی دارد نیز امر توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

رابطه حاکمیت با مردم یا ساختار سیاسی جامعه: اگر این ساختار بر مبنای رضایت و نظارت و حاکمیت مردم استوار نباشد، گذشته از رشد فساد در میان حاکمان و تضییع منابعی که از این رهگذر حاصل می‌شود، مردم را هم به طور واکنشی به بی‌تفاوتی نسبت به مصالح و

تعمیر شما از توسعه چیست؟

اگر بخواهم خود را در مفاهیم مطروحه در اقتصاد سیاسی محدود کنم، اشاره می‌کنم که توسعه در برابر رشد (از لحاظ اقتصادی) قرار دارد. رشد عبارت است از میزان افزایش درآمد سرانه رشد (GDP)، اما توسعه به کیفیت افزایش درآمد ملی و نیز شیوه توزیع آن بین اقشار جامعه و مناطق کشور نظر دارد.

درآمد ملی اگر صرفاً بر اثر افزایش استحصال منابع طبیعی مانند نفت، گاز و دیگر ذخایر معدنی و جنگل‌ها و دریاها و یا بالا رفتن قیمت واحد آنها حاصل شود، از آنجا که محصول کار و کوشش و تولید جامعه نیست، موجب رشد دیگر رشته‌های اقتصادی یا تعالی مردم جامعه و نیروهای مولده آن، یا روابط و مناسبات مردم با هم و مردم با دولت و دولت با مردم نمی‌شود، بنابراین از منظر منبع تأمین رشد اقتصادی، توسعه کاملاً وابسته به منبع تأمین این رشد است.

در رشد متکی به منابع طبیعی، ارزش کار و زحمات از بین می‌رود و فرهنگ تقدس کار فرومی‌میرد، در صورتی که کار مولد است که سازنده انسان به صورت فردی و اجتماعی می‌باشد. طبق تحقیقات میدانی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF) در سال ۲۰۰۰، در کشورهایی که اقتصادشان به منابع طبیعی متصل یا منحصر باشد، فساد بیش از دیگر کشورهاست و از میان همین دسته از کشورها نیز آنها که بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان نیازمند سرمایه‌های بالایی

و تکالیف ملی و فروردن کار و زحمت کشی مولد و پرهیز از مصرف و ریخت و پاش و صرفه جویی و پس انداز می شود، یعنی رشدی (به معنای اقتصادی فوق) و توسعه ای تحقق نمی یابد.

با توجه به منظره های نگرش به امر توسعه - یاد شده در بالا اگر بخواهیم به تعریف یا معادلی از توسعه دست یابیم که ناظر به وجود اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی یاد شده باشد، از دید من در یک کلمه، توسعه به معنای تعالی یا تکامل «مدنیت» یا ساخت و بافت فرهنگ عمومی است. به بیانی دیگر توسعه اقتصادی - اجتماعی از کانال توسعه سیاسی و این یک نیز از مجرای تعالی فرهنگی اخلاقی جامعه عبور می کند.

«موانع توسعه در ایران را چه می دانید و چنانچه امکان دارد پیرامون موانع تاریخی و موانع کنونی توسعه در ایران توضیح دهید.»

گر بخواهیم از وجه تاریخی به مفهوم توسعه و موانع آن در ایران بپردازیم، باید اشاره کنم که مانع تاریخی توسعه به طور عام در همه کشورهای توسعه نیافته و به طور خاص در ایران ما، دو عامل استبداد که سابقه تاریخی در ایران دارد و استعمار خارجی که دو قرن سابقه دارد و اختلاقیات قدیمی و حادث جامعه و نقش مدیران و هدایت کنندگان افکار و رفتار مردم مثل روشنفکران یک قرن اخیر و روحانیون قدیم و جدید است. در مورد عوامل مانع توسعه یاد شده در سطور پیشین باید گفت: الف - از زمان صفویه تا قاجاریه و حتی از عهد باستان تا کنون، مانع اصلی توسعه، یعنی رشد مدنیت، همانا حاکمیت های استبدادی دیرینه و دیرپا از یک سو و نفس روابط استبدادی، زورمداری، نه منطقی و اقناعی میان اقشار و طبقات جامعه بوده است که مانع روابط مسالمت آمیز و تعامل و حضور امنیت و آرامش و آسایش مردم و رشد سرمایه های اجتماعی می شده است. در چنین فضایی مردم هم نسبت به حاکمیت، مخالف و بیگانه و عقده دار می شوند. بیگانگی نسبت به حاکمیت در میان مردم، واکنشی غیر عقلانی می شود و بی اعتنایی و بیگانگی نسبت به مصالح ملی و منافع وطنی ایجاد شده و عمومیت می یابد. این حال و موضع در میان توده و نخبگان یک عامل مهم و درونزا، علیه توسعه و ترقی مدنیت می شود. پس در حکومت های قدرت پرست و استبداد گرا، حاکمیت و مردم، دست به دست هم داده مانع توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی جامعه می شوند،

یعنی همه امور به طور روزمره و گذرا جریان می یابند و هیچ روند پایدار و درازمدتی شکل نمی گیرد. فرهنگ کار، کوشش، تولید، خلق ثروت و ارزش های مادی و معنوی پایدار و مفید به حال کل جامعه و کشور فرومی میرد و در نتیجه هیچ رشد و توسعه ای تحقق نمی یابد و این است وضع و حال ما ایرانیان از زمان قاجاریه تا کنون.

ب - از زمان قاجاریه، در واقع از آغاز قرن نوزدهم میلادی (آغاز قرن دوازدهم هجری شمسی) عامل استعمار هم وارد ایران شد. با ورود سرجان ملکم (۱) نماینده دولت استعمارگر انگلیس در هندوستان، مداخلات دولت قدرتمند انگلیس در امور سیاسی و اقتصادی ایران و خرید رجال و نخبگان سیاسی ایران شروع شد. دولت روسیه تزاری هم از زمان پتر اول (معروف به کیسر) و بنیانگذار دولت استعمارگر روسیه تزاری به جانشینان خود وصیت کرد سعی کنید ایران و ایران باشد تا به آسانی از آن گذشته و خود راه آب های گرم خلیج فارس و سرزمین زرخیر هندوستان برسانید. جانشینان پتر با کمال جدیت این وصیت را مراعات کردند. روس های تزاری می گفتند در فساد و خرابی ایران بکوشیم تا هر

در اثر گسترش فساد از یک سو و بی تفاوتی و بیگانگی حکومت شدگان با حاکمان از سوی دیگر، فضای سوءظن و نفرت متقابل میان حاکمان و مردم رشد کرده و به ضرورت فضای امنیتی حاکم می شود. همین امر موجب گسترش بی اعتمادی متقابل میان همگان اعم از دولت، ملت یا مردم با یکدیگر می شود و نتیجه آن کاهش روزافزون «سرمایه اجتماعی» است که بنابر آموزه های اقتصاد توسعه و جامعه شناسی سیاسی مادر و زیربنای هر گونه سرمایه دیگر (انسانی یا مالی و اقتصادی) و ذخایر طبیعی شناخته شده است

چه زودتر از پادر آمده و جزء ترکستان و قفقاز در آید (ایران و قضیه ایران، اثر لرد کرزن، ج ۲، ص ۴۵). چنان که در جنبش مشروطیت که ملت ایران در حال خیز برداشتن برای یک انقلاب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای رهایی از عقب ماندگی (# توسعه) بود، روس های تزاری بیشترین خصومت را با مشروطیت به عمل آوردند.

امداد خالت روس و انگلیس در ایران که بر حسب ادعای لرد کرزن بر سر رقابت با روس های تزاری برای ممانعت از دسترسی آنها به هندوستان صورت گرفت که - ننگین امپراتوری انگلیس شناخته شده بود - سرانجام به قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس برای تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی و دخالت های بسیار برای عدم موفقیت انقلاب مشروطه و رویکرد به توسعه ایران و فرار از عقب ماندگی انجامید و تا آنجا پیش رفت که دولت نوپای مشروطه را به اخراج مورگان شوستر امریکایی و تعطیلی حرکت نوین در جهت پی ریزی نظام نوین داری و اقتصادی کشور کرد. همان دولت انگلستان که به ظاهر برای رقابت با روس ها، تظاهر به حمایت از جنبش مشروطه می کرد، بسیار مویانه برای ممانعت ایران از رشد و توسعه و ترقی، برای تبدیل سرزمین سیستان و بلوچستان و کرمان به سرزمین سوخته با فرماندهی کلنل «مک ماهون» اقدامی جدی کرد. همان انگلستان به تحریک قبایل افغانستان و مسلح کردن آنها، برای جدایی از ایران، پیشگام شد و موفق هم گردید و هم آن دولت به قبایل افغان دستور دادند آب هیرمند را به روی ایران (سیستان) مظلوم ببندند تا آن سرزمین که از عهد باستان به انبار غله ایران معروف بود خشک و سوخته و بی آب و علف و دام و توان اقتصادی شود. همان انگلستان برای ممانعت ایران از رشد و توسعه (مدنیت)، خریدن رجال و نخبگان سیاسی کشور را آغاز کرد (حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل راتین). همان دولت، پادشاهان قاجار، محمدشاه و ناصرالدین شاه را تحریک به قتل قائم مقام، میرزا ابوالقاسم صدر اعظم فریخته و هوشیار و وطن دوست ایران و میرزا قاسم خان امیر کیسر، صدر اعظم نمونه در وطن خواهی و هوشیاری، نمود تاریخه وطن دوستی و احساس مسئولیت ملی را در ایران بخشکاند. همان انگلستان رقیب روسیه، پس از انقلاب اکتبر روسیه که لنین بسیاری از امتیازات استعماری روسیه، مانند حق

کاپیتولاسیون را لغو نمود و در واقع (به طور موقت) سیاست استعماری روسیه در ایران متوقف شد، با لغو قرارداد دارسی توسط رضاشاه پهلوی، عامل و دست‌نشانده خودشان و تحمیل قرارداد نفت ۱۹۳۳ میلادی، در ایران شرایطی به وجود آورد که در تمام سرزمین خوزستان، هر گونه اقدام مردم رابه کوچکترین عمل تولیدی یا صنعتی مانند تأسیس یک نانوائی یا دکان آهنگری موکول به اجازه اداره اطلاعات شرکت نفت کرده بود؛ همان شرکت نفت معروف به ایران و انگلیس که در عین آن که بیش از ۹۰ درصد منافع نفت استخراجی از خوزستان را خود می‌برد، ولی مانع رشد و ترقی مهندسان و کارکنان فنی ایرانی در تأسیسات نفتی می‌شد و به جای آنها، انگلیسی‌ها، هندی‌ها و حتی ارامنه‌ها را ترقی می‌داد. همان اداره اطلاعات شرکت نفت در تهران، در کنار باغ ملی، مرکز خرید و تغذیه روزنامه‌ها و مقامات و سران احزاب ایرانی برای مخالفت با هر گونه رویکرد توسعه‌ای و ایجاد هرج و مرج سیاسی، بسیار فعال و در واقع دولت در دولت ایران بود. مأموران شرکت نفت که در برخی از ادارات و تأسیسات دولتی ایران (مانند دانشکده فنی دانشگاه تهران) به فعالیت مشغول می‌شدند بیشتر از مأموران و تعلیم‌یافتگان MI-6 (اینتلیجنس سرویس) بودند و من خود شاهد و ناظر برخی از آنها در دوران تحصیل در دانشکده فنی بودم. این عوامل و استبداد و استعمار در ممانعت و جلوگیری از توسعه و ترقی و رشد مدنیت در ایران نقش داشتند.

ج- اما تنها آن دو عامل نبودند که موجب عقب‌ماندگی وضع ایران از توسعه شدند، عوامل داخلی دیگری هم نقش مؤثر داشتند:

• یکی از آن عوامل، ساختار قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی استان‌های مرزی و بعضاً مرکزی در جنوب ایران بود که هرگاه دولت مرکزی را ضعیف یا عدم اقتداری دست می‌داد، به غائله آفرینی، زدوبند با بیگانگان بویژه انگلیس و روسیه، ظلم و ستم محلی و غارت مردمان، بخصوص زارعین و کشاورزان و اهمل تولید و صنعت می‌پرداختند.

• عامل درونی دیگر، جامعه نخبگان فرهنگی (روشنفکران) و روحانیون صوری و دنیاپرست زمانه بودند که هر وقت اقدامی ترقیخواهانه یا نوسازی در جامعه صورت می‌گرفت آنها به تحریک عوام و تخریب فعالیت‌های توسعه‌ای

مانع تاریخی توسعه به طور عام در همه کشورهای توسعه‌نیافته و به طور خاص در ایران ما، دو عامل استبداد که سابقه تاریخی در ایران دارد و استعمار خارجی که دو قرن سابقه دارد و اخلاقیات قدیمی و حادث جامعه و نقش مدیران و هدایت‌کنندگان افکار و رفتار مردم مثل روشنفکران یک قرن اخیر و روحانیون قدیم و جدید است

یا فرهنگی می‌پرداختند. از این رو در ایران، تنها اشتغال اقتصادی روتوق دار که کم و بیش مصون از تعرض روحانیان یا روشنفکران چپ‌زده بود، کسب و کار کوچک (مغازه‌داری) یا تجارت کوچک و بزرگ بود، نه صنعتگران و کشاورزان مدرن و ورشد یابنده. همچنین تأسیس مدارس جدید توسط امثال رشدیه به تحریک روحانیان دنیا دار، مورد مخالفت و تعطیلی و تخریب قرار می‌گرفت. • پس از شهریور ۱۳۲۰ و تعطیلی موقت استبداد پهلوی، روشنفکران چپ و چپ‌زده یا غرب‌زده و فرصت طلب و عوام‌فریب، غائله‌های بسیاری مانند تجزیه آذربایجان و کردستان یا فارس (باعنوان نهضت جنوب در مقابل با تجزیه آذربایجان) رقم زدند و همه اینها به یکسری باجگیری از دولت مرکزی توسط سران عشایر یا حزب وابسته به شوروی انجامید.

• و سرانجام مبارزه و مخالفت شدید حزب روشنفکری چپ‌گرای توده‌با دولت مصدق و نهضت ملی شدن نفت که طلیمه بنیانگذاری، مدنیت مدرن و صنعتی در ایران می‌توانست باشد و پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از رهگذر چپ‌گرایی و حمله به شخص شاه، برخلاف سیاست مصدق و بهانه به دست مخالفان نهضت ملی دادن، بهانه کودتای ۲۸ مرداد و عقب‌افتادن مجدد ایران شد. اینها نمونه‌هایی از عوامل داخلی ضدیت یا ممانعت از ترقی و توسعه ایرانیان و ایران زمین شدند.

• عامل داخلی و لسی طبیعی و جغرافیایی دیگری هم هست که ایران را در واقع در چهارراه ارتباط غرب با شرق و شمال با جنوب

و در عمل ایران زمین را مطمح نظر قدرت‌های بیگانه در چهار سوی سرزمین ایران قرار داده و می‌دهد که در حقیقت در فرهنگ سیاسی به موقعیت ژئوپولیتیکی ایران تعبیر می‌شود. این موقعیت طبیعی بالقوه می‌تواند مایه‌ای برای رشد و ترقی ایران و ایرانی شود، ولی تبدیل یا گذار از این بالقوه‌گی به فعلیت، نیازمند رهبران و سیاستمدارانی بسیار هوشیار و وطن‌دوست و دلسوز و پاک و غیر قابل خرید یا نفوذ و قدرت‌های بیگانه است. متأسفانه در دو قرن اخیر این گونه رهبران بسیار کم بوده‌اند، ایران نیازمند سیاستمدارانی از جنس قائم مقام، میرزاتقی خان امیر کبیر، مصدق و بازرگان و... است که در عین قدرتشان در زمان تصدی، مورد بی‌مهری، قهر و خصومت عوامل دیگر داخلی و خارجی قرار گرفتند و به سر نوشت ناخوشایندی دچار شدند و همین سر نوشت آنها، موجب عقیم شدن جامعه از پروراندن چنین رجایی شد.

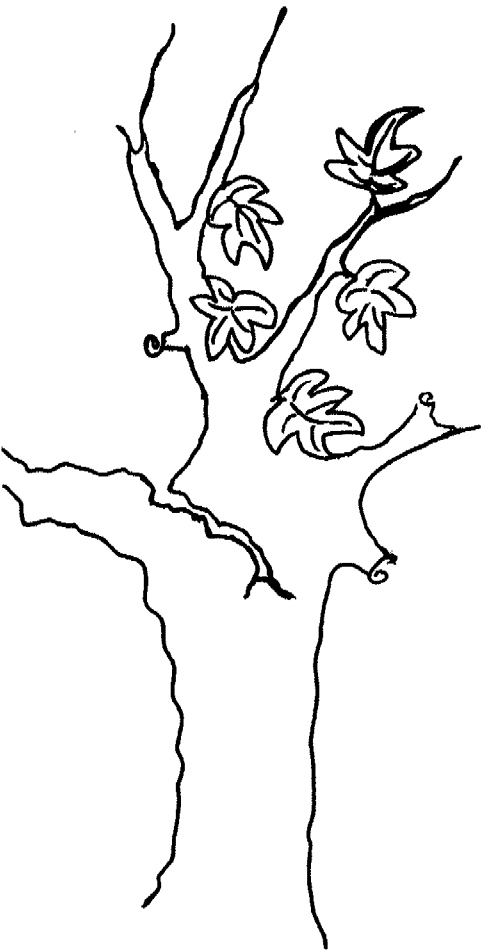
د- و سرانجام یک عامل داخلی دیگر بویژه پس از انقلاب ۵۷ در ایران پیدا شد و آن این بود که در زیر داعیه ستیز با غرب و بویژه امریکا در بستری از عوام‌زدگی باعث تضییع و تفریط منابع مالی و اقتصادی (درآمدهای بی سابقه نفت و گاز و دیگر ذخایر طبیعی یا جنگل‌ها و دریاها و نیروی انسانی بسیار هوشمند) و پیدایش محافظه‌کاری جدیدی شد که عملاً و به رغم توانایی‌های مالی نظام حاکم کنونی و انسانی عظیم کشور ایران، در تمام منطقه خاورمیانه و جنوب و شرق آسیا، این کشور را به لحاظ توسعه عقب‌مانده‌ترین کشور کرده است.

• چرا ایران در طول تاریخ نتوانست همچون کشورهای دیگر به توسعه دست یابد؟

□ پاسخ به این پرسش را تا حدودی در پاسخ به پرسش دوم داده‌ام.

الف- علت عقب‌ماندگی ایران برخلاف کشورهای مملکت‌های دیگر مانند ترکیه، هندوستان، مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و چین، یک عامل خارجی مانند استعمار غیر مستقیم (روس و انگلیس تا زمان انقلاب اکبر) بود. دوران استالین که عیناً سیاست تزارها را تعقیب می‌کرد و دخالت‌ها و استعمار نوین امریکایی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا زمان انقلاب ۵۷ بود.

ب- دیگر عامل داخلی که عنوان کلی آن سیاست انحصار طلبی آغشته به پوپولیسم و عوام‌گرایی و پرهیز از عقلانیت و دلدادگی نسبت



بوده‌اند، ساخته باشند. به هر روی عدم شفافیت در اعلام هر گونه مرام یا مسلک یا اقتدار سیاسی یا مواضع فردی و مناسبات اجتماعی موجب رکود و درجا زدن جامعه و عدم دستیابی به ترقی و توسعه سیاسی و اجتماعی می‌شود.

هـیک عامل ضد توسعه‌ای و ضد مدنیته در کشورهای خاورمیانه (عموماً) و در ایران (خصوصاً) نفت و گاز و ذخایر عظیم و بی نظیر نفتی و گازی در ایران ماست. شاید برای خوانندگان شگفت آور باشد که من این عامل را ضد توسعه و نافی مدنیت می‌نامم، ولی متأسفانه چنین است. می‌گویند که مگر مهمترین عامل در عدم رشد و توسعه در کشورهای فقیر آفریقایی و امریکای لاتین کمبود یا نبود سرمایه یا منابع مادی رشد و توسعه نیست، پس چگونه است کشورهای نفتی خاورمیانه، بویژه ایران که فاقد این کمبود یا نبود هستند و برعکس منابع مادی (نفتی و گازی) بسیار دارند، این درآمدهای بی سابقه نفتی در این سرزمین‌ها موجب عقب ماندگی و عدم ترقی و توسعه مدنیت شده است؟!

واقعیت این است که در آمد نفت و گاز در

ساسانیان نیز چنین رفتاری به چشم می‌خورد. پس از درگذشت کوروش اول (کبیر) به روایت هرودت، مورخ یونانی که با ایران در حال جنگ و خصومت بودند، شخصی به نام گئوماتا به ادعای این که من بردیافزند کوروش هستم، قیام و در واقع کودتا کرد و جانشین کوروش شد، ولی در درون سپاه کوروش عده‌ای از فرماندهان با همکاری هم به مبارزه با گئوماتا پرداختند تا سرانجام او را برکنار کردند. در میان این دسته از فرماندهان، شخصی به نام اوتاته یا اوتاتوس گفت که مادر اینجام جمع شده‌ایم تا تکلیف حکومت را معلوم کنیم. باید بگویم که ما حق چنین کاری نداریم. حکومت متعلق به مردم است، آنها هستند که می‌توانند و

حق دارند کیفیت حکومت و شخص حاکم را تعیین کنند. اما دیگر اعضای هیئت فرماندهان حرف او را تأیید نکردند، گرچه در باطن به پیروی از کوروش که صاحب منشور حقوق بشر معروفش بود مانند او تاتوس می‌اندیشیدند، ولی به علت عدم شفافیت و صداقت نظر خود را صریح اعلام نکردند، از این رو اوتاتوس تنها ماند و از جلسه خارج شد، ولی به دستور داریوش به قتل رسید. از آن زمان بود که پرهیز از اعلام صریح عقیده و موضع و نیز روابط و دارایی‌های خود در میان ایرانیان، معمول شد. پس روایت بالا، بیان خلاصه و عصاره اخلاقیات حاکم در میان ایرانیان بوده و مربوط به اسلام نیست. همچنین آن روایت ممکن است مربوط به دوران‌های مبارزه مخفی بین مردم و حاکمان باشد که بعدها خود مردم آن را عمومیت داده و به همه اعصار و شرایط تسری داده‌اند و احتمال می‌دهم که همان روایت را نیز ایرانی‌ها که پرورش یافتگان نظام استبدادی شاهنشاهی از نزدیک به ۱۳۰۰ سال پیش از اسلام

این موقعیت طبیعی و ژئوپلیتیک بالقوه می‌تواند مایه‌ای برای رشد و ترقی ایران و ایرانی شود، ولی تبدیل یا گذار از این بالقوه‌گی به فعلیت، نیازمند رهبران و سیاستمدارانی بسیار هوشیار و وطن‌دوست و دلسوز و پاک و غیر قابل خرید یا نفوذ قدرت‌های بیگانه است

به جناح اقتدار طلب معروف به اصولگرایان و ضدیت با مکتب اصلاح طلبی است که خاص ایران و معدودی از کشورهای آسیایی مانند برمه (میانمار) و ایامریکای جنوبی است.

ح- عامل داخلی دیگر در ایران عبارت است از همان تفاوتی که در کتاب محققانه نه‌خانم دکتر مطیع با عنوان «مقایسه بین نقش نخبگان سیاسی در ایران و ژاپن» در توسعه این دو کشور از آن سخن به میان آمده که توسط «شرکت سهامی انتشار» چاپ شده است. این تفاوت عبارت است از فقدان روحیه یا اخلاق وطن دوستی در میان نخبگان سیاسی ایران و به عکس وجود پررنگ آن در میان نخبگان سیاسی ژاپنی.

د- عامل ضد توسعه دیگر که داخلی و مختص به ایران مظلوم ماست، گسترش و غلبه شدید (جو عدم شفافیت) در میان ایرانیان است که در کمتر ملت دیگری مشاهده می‌شود. در روابط و مناسبات عمومی و ملی شوندگان یا خوانندگان و به طور کلی مخاطبان یک اثر یا بیانیه سیاسی، از سوی حاکمان یا حکومت شدگان باید مدت‌ها وقت و دقت و تحقیق صرف کنند تا منظور اصلی و پنهانی صاحب اثر را کشف کنند. در روابط شخصی و فردی مانند کسب و کار و تعاملات مادی یا فرهنگی میان مردم نیز همین اخلاق حاکم است. باید در باطن امر حوصله و تحقیقات زیادی به کار برد تا منظور پنهانی صاحب اثر را درک و کشف کند. در جوامع مرکزی توسعه یافته این چنین نیست، از این رو در آن سرزمین‌ها عقاید و افکار مذهبی، مرامی یا سیاسی و اقتصادی، همان‌طور که هست ابراز می‌شود و مردم با یکدیگر «یکرو» هستند. از رهگذر این عدم شفافیت خساراتی به مجتمع درونی وارد می‌شود که به سختی قابل جبران است و همین یکی از موانع توسعه و استقرار مدنیت در جامعه ایران شده است. برخی صاحب نظران این روحیه و اخلاق را به دین اسلام نسبت می‌دهند و سند می‌آورند که در روایت معصومین آمده که «استر ذهابک و ذهبک و مذهبک». ذهاب اشاره به رفت و آمد و روابط با مردمان اعم از نزدیک یا دور، سیاسی یا غیر آن است و ذهب هم اشاره به مال و ثروت است و مذهب هم حاکی از عقاید و آرای شخصی است. اینجانب تحقیقی در صحت و سقم این روایت ندارم، ولی می‌دانم که این اخلاق در ایرانیان قدیم پیش از اسلام نیز وجود داشته. در زمان هخامنشیان به هنگام حمله اسکندر هم چنین بوده و در عهد



آن نیز می‌شود. به راستی اگر این در آمد عظیم و انحصاری در اختیار دولت کنونی ایران زمین نبود آیا دولت این چنین می‌توانست نسبت به تحریم‌های متعدد و انباشته غرب نسبت به ایران و انزوای ایران در جهان معاصر، مواضعی حاکی از بی‌اعتنایی و خون‌سردی اتخاذ کند؟! دولت‌های استبدادگرا و انحصارطلب چون به برکت در آمد مجانی و رانتی نفت و گاز از مردم بی‌نیاز هستند، پاسخگویی آنها هم نیستند و به رسانه‌ها یا اجتماعاتی که نشانه زنده بودن و حضور مردم در جامعه هستند نیز آزادی و امکان و فرصت نمی‌دهند که عملکرد دولت را مراقبت و نسبت به انحرافات، سؤال مطرح کنند. پس انحرافات و فسادها، گسترش و عمومیت می‌یابند و منابع و درآمدها، ضایع و به هدر می‌روند و یاب و تروت‌های شخصی و گروهی تبدیل می‌شوند. دولت‌ها به خرید اسلحه و نوسازی دروغین و ظاهری می‌پردازند. همین توسعه دروغین موجب تشکیل یک قشر وابسته به حکومت می‌شود و از رهگذر حکومت نفتی با سرمایه‌های نفتی بین‌المللی یا کشورهای سرمایه‌دار و قدرتمند جهان رابطه و وابستگی پیدا می‌کند (قشر کمپرادور جدید). همین قشر وابسته به حکومت نوعی اشرافیت جدید به وجود می‌آورد که ویژگی‌اش بی‌اعتنایی و تحقیر مردم است. پیش از انقلاب این قشر سردستانان غریب‌زگی و زندگی فرهنگی مآبانه و مردان فولکلور و کروات و زنان بزک کرده بودند، ولی پس از انقلاب که محدودیت‌های فرهنگی یا عوام‌گرایی حاکم شد، این قشر در ظاهر ساده‌پوش شدند، ولی ویژگی اصلی یعنی نادیده گرفتن و تحقیر مردم را همچنان دارا هستند. اشراف زنده‌پوش!! که در عمل بر اجرا و تقنین و قضای کشور تسلط دارند، همین قشر یا طبقه هستند که حضور مردم را در صحنه، خطر آفرین تلقی می‌کنند و می‌کوشند تلاش مردم برای زندگی یا زنده بودن و بازگشت به قانون اساسی را به انقلاب

عدم شفافیت در اعلام هر گونه مرام یا مسلک یا اقتدار سیاسی یا مواضع فردی و مناسبات اجتماعی موجب رکود و در جازدن جامعه و عدم دستیابی به ترقی و توسعه سیاسی و اجتماعی می‌شود

مخملین یا جنگ نرم متهم کنند، از این رو تحت حاکمیت انحصاری این قشر، مردم از جایگاه رعیت خوانده سنتی و دیرینه به پایگاه شهروندی گذر نمی‌کنند و همواره به چشم خصم حقیر به آنها نگریسته می‌شود. بدین ترتیب این قشر از تلاش برای سازندگی، تولید و ثروت‌افزایی برای جامعه خودداری می‌کنند، از این رو دولت‌های استبدادی نفتی با توسعه رانت خواری به فقر عمومی و افزایش مردمان زیر خط فقر کمک می‌کنند و طبیعی است که مردم گرسنه کمتر به فکر صرفه‌جویی و پرهیز از مصرف و ذخیره و انباشت سرمایه می‌افتند و همواره چشم به دست کرامت‌های دولت می‌مانند که خود عاملی است برای عقب‌ماندن از ثروت‌افزایی و توسعه واقعی کشور. زمامداران ثروتمند و خودسر و فارغ از مراقبت و نظارت مردم و ضرورت پاسخگویی به آنها، به هر قیمت می‌کوشند که تمام منافذ حضور مردم در صحنه سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی را سد کنند و با افزایش جهشی تبلیغات، بر بی‌خبری و بی‌تفاوتی مردمان می‌افزایند تا با سلطه‌ای بی‌قید و شرط، مسئولیت هر گونه پاسخگویی را از گردن خود برداشته، راه را به سوی فقر و عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باز تر کنند، به این ترتیب در آمد نفت و گاز، عامل فقر و عقب‌ماندگی و فساد جامعه و تعلق دموکراسی می‌شود.

با وجود پیشگامی ملت ایران از حدود یکصدسال پیش نسبت به تجدد، به سبب برخورداری از در آمد نفت و گاز عظیم، امروز عقب‌مانده‌ترین کشور از لحاظ توسعه در خاورمیانه و جنوب و جنوب شرقی و شرق آسیاست.

و عامل دیگری به‌طور خاص در ایران است که در دیگر کشورهای توسعه‌یافته، وجود ندارد یا خیلی از ایران کم‌رنگ‌تر و کم‌اثر است. این عامل، به نظر و طبق تجربه عینی من، روشنفکران چپ‌زده، اعم از مسلمان یا مارکسیست هستند که با القای غیر کارشناسانه و غیر اخلاقی مفهوم استثمار و تبقیح سودبری و انباشت سرمایه از سوی سرمایه‌گذاران، مانع رشد سرمایه‌گذاری شده است که کلید دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه است. همین مفهوم غیر کارشناسانه که سرمایه‌گذار یا کار آفرین هر چقدر که سودبرند محصول استثمار کارگر و دزدی حقوق اوست، سبب شده که کارگران ایرانی از بعد از ۱۳۲۰

پیش از انقلاب و پس از انقلاب هر دو بی‌وزنه در کشورهای خاورمیانه که در دست در اختیار انحصاری دولت و حاکمیت‌ها قرار دارد، وسیله‌ای برای بی‌نیازی و بی‌اعتنایی حکومت از دریافت مالیات شده و همگی می‌دانیم که مالیات از سوی مؤدیان مالیاتی، عنصری است که صدرصد به رضایت مردم از حکومت و اعتماد آنها به عقلانیت و کفایت دولت بستگی دارد، از این رو میزان و نسبت درآمدهای مالیاتی یک دولت به دیگر درآمدها، معیار محبوبیت و مورد وثوق و اعتماد مردمی بودن آن دولت است. وقتی در آمد نفت و گاز انحصاراً در اختیار دولت قرار گرفت، طبعاً دولت از رضایت و وثوق و اعتماد و یگانگی مردم با حاکمیت بی‌نیاز می‌شود و هر آنچه را که منافعی را ایجاد کند یا عقل و شعورش به‌وی اجازه دهد می‌کند. حال اگر این دولت منتفع از در آمد عظیم و انحصاری نفت از نعمت عقلانیت و علم بی‌بهره باشد یا اراده غلبه و قهر و حاکمیت مالکانه بر مردم داشته باشد، تردیدی نیست که نه تنها موجب رشد و توسعه کشور نمی‌شود، بلکه عامل عقب‌ماندگی

تاکنون «کمترین» بهره‌وری را در تمام جهان داشته باشند. وقتی بهره‌وری یکی از نیروهای مولده که کارگر باشد به وجود نیاید، کار فرما هم زیان می‌برد و از سرمایه‌گذاری پشیمان می‌شود! اشخاصی چون آقای سیدمحمد بحرینیان که با وجود زیان‌انباشته‌ی باز به صنعت‌داری ادامه می‌دهند، منطق اقتصادی را راهنمای خود قرار نداده‌اند، بلکه عاشق صنعت هستند و مانند ایشان متأسفانه، در ایران مازدانیستند.

در کشور مانده‌رشد اقتصادی تحقق می‌یابد و نه توسعه و این است سرنوشت ایران و ایرانیان. اگر من کارگر این آموزش اخلاقی را ندیده باشم که از طریق کار من باید هم خودم به معاش متعارفی برسم و هم از اثر کار من، «دیگران» به معاش برسند، کارآفرینی که با سرمایه و مدیریت صحیح خود وسیله کار کردن مرآتیه کرده تادولت و کشور و جامعه و حتی فقرا و محرومان و به‌طور کلی دیگرانی غیر از خود و خانواده‌ام به آن دست یابند، چگونه باید به این بیندیشند. این مفهومی است که ادیان و بویژه دین اسلام و قرآن به ما می‌آموزند، اما مفهوم استثمار که حزب توده و مارکسیست‌های ایرانی و مسلمان‌چپ ایرانی فهمیده‌اند با مفاهیم خود مارکس و با آموزه‌های دینی و اسلامی همخوانی ندارد. مارکس برقراری نظام سوسیالیستی را منوط به رشد حداکثری نیروهای مولده می‌داند. رشد حداکثری مارکس به معنای رشد کمی (تعداد کارگران)، رشد کیفی آنها (حداکثر بهره‌وری که در نظام سرمایه‌داری پیش از سوسیالیسم ایجاد می‌شود) و نیز رشد حداکثری (اخلاق) کارگری که فهم صحیح از مفهوم استثمار و ضرورت خدمت به دیگران است که آموزه ادیان و دین اسلام است. برای نمونه به عقب‌ماندگی نیروهای چپ مارکسیست و مسلمان ایرانی اشاره می‌کنم که مردم ویتنام شمالی (هانوی) و جنوبی که حدود ۲۰ سال با امپریالیسم فرانسه و امریکا جنگی تمام‌عیار داشتند و همه سرزمینشان را امریکایی‌ها عقیم و به سرزمین سوخته تبدیل کردند، در عین شکست دادن امریکا و اخراج آن از شبه‌جزیره هندوچین، پس از استقلال در زمینه سرمایه‌گذاری خصوصی و صنعتی آن چنان پیشرفت کرده که امروزه خود یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان کفش و رنگ به دنیا و حتی خود امریکاشده است؛ این معلول و مدیون آموزش صحیح و

رهبرانی چون هوشی مین و جیاب و... است. به هر حال یکی از موانع خاص عقب‌ماندگی ایرانیان همین بینش و روش روشنفکران چپ‌گرای مسلمان و مارکسیست است. نیروهای تاجر یا کارآفرینان صنعتی و کشاورزی و اندیشه اقتصادی آنها در مورد سود، تقریباً در همه دنیا یکی است. البته با این تفاوت که در سطور پیشین در مورد تفاوت نخبگان سیاسی در ایران و ژاپن اشاره کرده‌ام.

کدام یک از موانع تاریخی همچنان مانع توسعه ایران به‌شمار می‌آید؟

□ پاسخ به این پرسش را ناگزیر به پاسخ‌هایم نسبت به پرسش‌های پیشین شما رجوع می‌دهم تا ببینیم که از عوامل یادشده در آن دو دسته پاسخ، کدام‌ها امروز نیز وجود دارد و در چه اثرگذاری آنها در عدم توسعه امروزین ما چیست؟
عامل اول، یعنی استبداد دیرینه و دیرپا، امروز هم حضور دارد و به نظر من میزان اثرگذاری و نقش آن، بیشتر و پررنگ‌تر هم شده، تا جایی که می‌توانم بگویم مؤثرترین و پررنگ‌ترین عامل عقب‌ماندگی (## توسعه) ایران و ایرانی همین عامل است.

عامل دوم، استثمار است که امروز به‌طور مستقیم در ایران وجود ندارد، ولی با نظر به شیوه‌ها و سیاست‌های خارجی حاکمیت کنونی ایران،

دولت‌های استبدادگرا و انحصارطلب چون به برکت در آمد مجانی و رانتی نفت و گاز از مردم بی‌نیاز هستند، پاسخگوی آنها هم نیستند و به رسانه‌ها یا اجتماعاتی که نشانه زنده‌بودن و حضور مردم در جامعه هستند نیز آزادی و امکان و فرصت نمی‌دهند که عملکرد دولت را مراقبت و نسبت به انحرافات سؤال مطرح کنند. پس انحرافات و فسادها، گسترش و عمومیت می‌یابند و منابع و درآمدها، ضایع و به هدر می‌روند و یا به ثروت‌های شخصی و گروهی تبدیل می‌شوند

با عنوان غرب‌ستیزی یا امریکاستیزی، موجب خسارات و محرومیت‌های ایران و ایرانی شده است. پس عامل استثمار، گرچه مستقیماً حضور مؤثر ندارد، ولی بینش‌ها و روش‌های برخورد حاکمان پیشین با عامل بالا و شاخه‌ها و فروع آن و تضییع و تخریب منابع و محرومیت‌های تحمیل‌شده از این رهگذر بر ما، امروزه بسیار حاضر و فعال است. به عبارت دیگر اگر چه امروز عامل استثمار مستقیماً نقش ندارد، ولی عامل «استعمارپذیری» - که اخلاق حکومت‌های دهه ۶۰ به این سواست - همچنان موجود و حاضر و فعال است.

عامل سوم، ساختار قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی است و اگر چه هنوز کاملاً بر طرف نشسته ولی به دلیل ساختار سیاسی متمرکز و استبدادی و انحصاری کنونی و قبایل و سران آنها موضع و موقعیتشان در روند جامعه ایران کاملاً تابع و وابسته به ساختار سیاسی متمرکز و امنیت‌نگر کنونی است.

الف - نخبگان فرهنگی امروزه در ظاهر امور به حاشیه رانده شده‌اند و جز از طریق رادیو و تلویزیون‌های خارجی نمی‌توانند تأثیری فوری بر روند جامعه بگذارند، ولی از آنجا که اکثر قریب به اتفاق آنها منتقد حاکمیت کنونی هستند و بر آزادی، بدون مسئولیت و قید، تأکید می‌ورزند، مانع و مُمِد به توسعه واقعی ایران نیستند.

اما نقش برخی روحانیون صوری و دنیاپرست، کاملاً همراه و هم‌آوای حاکمیت انحصارگرا و ضد توسعه می‌باشد.

ب - روشنفکران چپ و چپ‌زده یا راست و غرب‌گرایان در تحلیل و ارزیابی روندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توانمند هستند، ولی جدا از مواضع سیاسی نسبت به حاکمیت کنونی بسیار سیاست‌زده شده، اهمیت و اولویت توسعه را فراموش کرده، عامل بی‌تفاوتی و بلکه ضد توسعه شده‌اند، بویژه آن که عناصر رادیکال و چپ‌زده آنها تحت تأثیر مفهوم استثمار به معنایی که پیش از این ذکر کردم هستند.

عامل چهارم، یعنی موقعیت جغرافیایی ایران زمین است که با وجود امکان بالقوه‌ای که برای توسعه و ترقی ایران می‌تواند داشته باشد، در عمل مانع توسعه ایران شده است. در حال حاضر مقامات حاکم بر ایران، به غرب و شرق و شمال و جنوب کشور بهره‌هایی می‌رسانند تا به این وسیله

رژیم خود را پایدار سازند، از این رو این عامل نیز فعلاً ضد توسعه و ترقی ایران عمل می‌کند.

عامل پنجم، نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آنهاست که در حال حاضر عامل عقب ماندگی از توسعه صنعتی و اجتماعی مآ شده و در عمل در خدمت یک سیستم امنیتی-نظامی قرار گرفته و خود یکی از عوامل بسیار مهم و تعیین کننده ممانعت از توسعه و رشد مدنیت شده است. اگر این عامل یعنی درآمد مجانی نفت که موجب بی‌نیازی حاکمیت کنونی از مردم و رضایت و مشارکت آنها شده، نبود قطعاً حاکمیت نمی‌توانست نسبت به تحریم‌های متعدد و انباشته بیگانگان و انزوای ایران در جهان معاصر موضع بگیرد که خساراتی به منافع ملی و در نهایت توسعه مدنیت ما وارد می‌کند.

عاملی که رابطه میان نفت و استبداد را توجیه می‌کند، در اختیار گرفتن درآمدهای بادآورده نفتی بوده که حکومت‌های مستقر را از وابستگی به درآمدهای مالیاتی بی‌نیاز کرده و حکومت‌ها بدون تکیه واقعی بر مردم می‌توانستند (در پیش و پس از انقلاب سال ۵۷) بارانت خواری به خرید اسلحه و نوسازی ظاهری و گسترش یک قشر وابسته به حکومت (کمپرادور) و خارج، نوعی اشرافیت مدرن وابسته را در حلقه پیرامون خود تشکیل دهند و قدرتی مستقل از مردم خود به وجود آورند، یعنی به جای تکیه بر مردم که برای حاکمیت انحصاری آنها خطر خیز بود، مانع گذر از پایگاه رعیتی به جایگاه شهروندی مردم شوند و به این ترتیب دولت‌های نفتی مستبد با توسعه رانت خواری به فقر و توسعه قشر اجتماعی زیر خط فقر کمک کردند، از این رو طبیعی است که مردم گرسنه، کمتر به فکر دموکراسی طلبی و آزادی باشند و بیشتر وابسته و چشم به دست دولت شوند. در چنین شرایطی نه فقط دموکراسی ناکام و عقیم می‌ماند بلکه هر نوع توسعه واقعی اعم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی نیز معوق و راکد می‌ماند. افزون بر این زمامداران ثروتمند و خوددسر به هر قیمت تمام منافذ جوهر دموکراسی خواهی حتی تحقیق و تتبع اجتماعی و سیاسی مردم را محدود می‌کنند تا با سلطه بی‌قید و شرط، مسئولیت هر گونه پاسخ‌دهی را از خود سلب کنند و بهانه‌ای برای آن بتراشند. از سوی دیگر صرف نظر از نقش داخلی درآمدهای رانتی نفت و گاز پُر ظهور دموکراسی و تحقق توسعه

پایدار می‌دهند و از نظر خارجی هم مجموعه نظام به علت سمت گیری انحصاری که دارد با شدتی کم سابقه به درآمدهای نفتی و گازی وابسته و متکی است، ولی این گونه درآمدها نیز تحت مدیریت کلان شرکت‌ها و اتحادیه‌های بزرگ نفت و گاز در جهان قرار دارد و خارج از مصالح و منافع هفت خواهران نفتی نمی‌تواند گامی اقتصادی بردارد، از این رو از این رهگذر در عمل و نه با اراده خود، ماهیت کمپرادور و وابستگی به سرمایه‌های جهانی، در دل حاکمیت کنونی کشور نهفته است.

لطفاً نقش عواملی چون مذهب، شرایط جغرافیایی، استعمار، ثروت نفت و فرهنگ ایرانی را در توسعه ایران توضیح دهید.

مذهب: مذهب علوی صدر صد به نفع توسعه است و با معنایی که در پاسخ به پرسش نخست به آن اشاره کردم در راستای گسترش مدنیت است. امام علی (ع) در هنگام بیعت در مسجد کوفه به مردم خطاب کرد که آی مردم انبوه، گوش هایتان را باز کنید، این حکومت، امر شماست هیچ کس غیر از آن که شما به حکومت می‌گمارید حقی در آن ندارد (رضایت و یگانگی حکومت‌شدگان با حکومت) و سپس گفت که آی مردم انبوه، گوش هایتان را باز کنید، من علی کسی جز کلید دار شما نیستم و بدون اجازه شما دیناری از این بیت‌المال نمی‌توانم مصرف کنم (عملکرد مالی حاکمیت تحت نظارت و موافقت مردم) و سرانجام پس از تحقق خلافت به تمام استانداران و کارگزاران خود در تمام دنیای اسلام آن روز (از غرب آفریقا تا هندوستان) بخشنامه کرد که در هر نماز جمعه هر هفته مکتوب ایشان را بر مردم بخوانند تا کاملاً در ذهن و فکر و ضمیر آنها بنشیند که: رسول خدا (ص) به من گفت که تو بهترین شخص برای حکومت بر این مردم هستی، اگر آنها تو را پذیرفتند و به گرد تو جمع شدند، تو بر آنها حکومت کن و اگر نکردند تو افسار مرکب خود را به زمین بکوب و بی کار خود برو. ۲۰

به نوشته کتاب ارزشمند «الحیات» اثر استاد محمدرضا حکیمی، از قول امام علی نقل شده که در کوفه امروز کسی نیست که از سایبان (مسکن) و گندمی برای تغذیه (خوراک) و دسترسی به آب فرات (منبع کشت و زرع و تولید) محروم باشد. فراموش نکنیم که همین اسام علی در طول کمتر از پنج‌سال خلافت خود آن‌چنان درگیر جنگ

جمل، جنگ نهروان و جنگ صفین و حواشی آنها بود که کمتر فرصت دیگری پیدا می‌کرد. با این وجود توسعه چنان برای او اهمیت داشت که با وجود گرفتاری‌های عظیم و عجیب به آبادانی و توسعه همراه با عدالتی همه‌جانبه در سرزمین کوفه نیز می‌اندیشید و عمل می‌کرد.

بنابراین مذهب، با مفهوم علوی آن نه مانع که صدر صد در راه توسعه است، اما مذهب تاریخی حاکمان بی‌اعتنا به رضایت مردم و تشنه قدرت و حکومت، اعم از روحانی یا غیر روحانی به شرحی که در سطور پیشین توضیح دادم مانع توسعه است ولی تنها یکی از موانع.

شرایط جغرافیایی: بالقوه می‌تواند موافق یا فرصتی برای توسعه باشد، ولی با شرطی که در بالا گفتم، یعنی حاکمیتی مردم‌گرا، توسعه گرا و عقل‌گرا.

استعمار: چنان که پیش از این اشاره کردم، استعمار نقش مهمی در ممانعت از توسعه دارد که این عامل امروز به طور مستقیم در ایران نقش ندارد، ولی به طور غیر مستقیم از رهگذر غیر عقلانیت موجب تحمیل محاصره اقتصادی و تحریم‌های متعدد و انباشته، مانع توسعه ایران شده است.

ثروت نفت: به شرحی که پیش از این آمد نفت و گاز و درآمدهای آنها چون محصول کار و کوشش نیست، اولاً ورودشان در اقتصاد کشور موجب اغتشاش می‌شود و به فساد و رانت خواری کشیده می‌شود، دیگر این که موجب بی‌نیازی حاکمیت از رضایت و نظارت مردم می‌شود و در نهایت این که مانع رشد عوامل دیگر اقتصاد ملی مانند صنعت، تولید، کشاورزی، افزایش بهره‌وری و عدم تحقق رشد اقتصادی می‌شود. از این مناظر سه‌گانه اگر به ثروت نفت بنگریم، یکی از مهمترین عوامل ممانعت از توسعه است.

فرهنگ ایرانی: فرهنگ ایرانی از عهد باستان بر عدم شفافیت و پنهانکاری و عدم علقه و مسئولیت وطنی و ملی شکل گرفته است. در اثر ورود در آمد مجانی نفت اخلاق کم‌کاری و عادت به درآمدهای کارناکرده و دوری از تولید و عادت به تجارت و کسب و کار کوچک، بر آن مزید شده و به نظر من مهمترین و بالفعل ترین عامل ضد توسعه شده است.

چنانچه فرهنگ ایرانی را مانع توسعه می‌دانید، پیرامون عناصر آن توضیحاتی ارائه دهید.

□ پاسخ آن را در جواب پرسش پیشین داده‌ام:
 ۱- عدم شفافیت، ۲- عدم مسئولیت وطنی، ۳- کم کاری و پرهیز از فعالیت‌های درازمدت، ۴- سودجویی سریع و کم در دسر، ۵- دلخوش به کسب و کار کوچک و معاشی که مغایر با اقتصاد مدرن است.

چه راهکارهایی برای رفع یا تقلیل آن موانع ارائه می‌دهید؟

□ در پاسخ به پرسش پیشین دو عامل ثروت نفت و فرهنگ ایرانی را مهمترین و تأثیرگذارترین عامل‌های ممانعت از توسعه و گسترش مدنیت در ایران معرفی کردم. راهکارهای درمان این دو عامل بیماری، شامل یک راه میان‌مدت و یک راه درازمدت است. راه میان‌مدت عامل نفت است که چون امری خارج از عرف و فرهنگ مردم ایران زمین است که به عبارتی دیگر یک عامل عینی و خارجی است، بر خورد با آن نیز آسان تر است، ولی همین راهکار آسان هم به علت رسوخ و نفوذ ۵۶ ساله در آمد نفت در ارکان اقتصاد و اجتماع و سیاست ایران، یک شبه و یک‌ساله ممکن نیست. به هر صورت هدف میان‌مدت ما دسترسی به

«اقتصاد بدون وابستگی به درآمد نفت» است. قدم اول برنامه پنج‌ساله پاک کردن بودجه دولت از درآمدهای نفت و گاز است که متضمن افزایش درآمدهای مالیاتی با ترتیب تجارت، معاملات زمین، کارهای دلالی مصرفی و کسب و کار کوچک مانند مغازه‌داری و فروشنده‌های مستقیم و مصرف کنندگان است. مالیات بر مؤسسه‌های کوچک و بزرگ تولیدی صنعتی و کشاورزی و حقوق بگیران، در ردیف آخر راهکار افزایش مالیات قرار دارند. به این ترتیب پیش‌بینی می‌شود که در عرض پنج سال، بودجه دولت از درآمد نفت، رها و پاک شود. همزمان با این رهایی بودجه دولت به دلیل تکیه روزافزون (پنج‌ساله) دولت بر مالیات، روند نگاه دولت به جلب رضایت مردم ادامه می‌یابد و دولت به سوی دموکراتیک شدن پیش می‌رود و موانع توسعه از این نظر به تدریج رفع می‌شوند.

برای تأمین ارز مورد نیاز مصرفی و جاری دولت صرفاً از محل صادرات غیرنفتی استفاده می‌شود، ولی برای تأمین ارز مورد نیاز سرمایه‌گذاری‌های (تولیدی) یا زیربنایی دولت و بخش خصوصی، می‌توان به صورت وام از

درآمدهای نفتی و گازی استفاده کرد، به همان ترتیب که در دولت اصلاحات قرار بود از نهاد صندوق ذخیره ارزی استفاده شود.

اما برای درمان عامل دوم ضد توسعه، یعنی فرهنگ ایرانی، امید می‌رود که در جریان بهبود مانع اول یعنی ثروت نفت و گاز، آن فرهنگ هم به تدریج بهبود یابد ولی غیر از این، کار فرهنگی و آموزشی هم توسط نخبگان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خارج حاکمیت باید صورت گیرد.

از میان مکاتب اقتصادی و اجتماعی جهان کدام مکتب را به نظرات خود نزدیک‌تر می‌دانید؟
 □ مکتب سوسیال دموکراسی با تبلیغ و ترویج فرهنگ مذهبی علوی، بر شرحی که پیش از این دادم و در توضیحات عامل مذهب آمده است.

پی‌نوشت:

- ۱- سر جان ملکم بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۰ میلادی سه‌بار از سوی دولت انگلیس برای مأموریت به ایران فرستاده شد.
- ۲- در کتاب ارزشمند «مبانی فقهی حکومت اسلامی» اثر شادروان آیت‌الله العظمی منتظری و نیز کتابی با همین نام اثر آقای مصطفی دلشاد تهرانی و همچنین کتابی با همین نام اثر آیت‌الله جعفر سبحانی.

اگر خواهان اشتراک نشریه هستید:

لطفاً برگ اشتراک را کامل و خوانا پر کنید.

حق اشتراک یک ساله داخل کشور ۱۲۰۰۰ ریال و خارج از کشور اروپا ۳۵۰ یورو و آمریکا ۴۰۰ دلار می‌باشد.

حق اشتراک را به حساب سیبیا ۱۰۹۰۶۷۳۷۰۰۰۰۰۰۰ بانک ملی، شعبه دانشگاه، کد ۸۷، به نام لطف‌الله میثمی یا به حساب جام ۱۸۳۶۷۹۰۴ بانک ملت شعبه میدان توحید، کد ۱/۷۵۶۶ به نام لطف‌الله میثمی واریز نمایید.

بریده یا رونوشت برگه تکمیل شده را به همراه اصل رسید بانکی با پست سفارشی یا از طریق فاکس ارسال فرمائید. (لطفاً به شماره حساب قبلی بانک ملی واریز ننمایید)

۷۰٪ تخفیف به دانشجویان (با ارائه کپی کارت دانشجویی) و همچنین طرح امنی را بگان برای کسانی که توانایی خرید نشریه را ندارند (با ارسال نامه) در نظر گرفته شده است.

از مشترکینی که از توانایی مالی برخوردارند خواهشمندیم ما را از همت مالی خود محروم نفرمایند.

✉ تهران - صندوق پستی ۱۳۴۴۵/۸۹۵ ☎ ۶۶۸۳۶۵۷۵ - ۰۲۱

فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی: _____

نشانی: _____

تلفن: _____

کد پستی: _____

و کد کد پستی الزامی است. ☎